

بقلم : آقای قویم الدوله

## افلاطون



پلاتن Platon فیلسوف نامی یونان ، شاگرد سقراط و استاد ارسطو، متفکری عمیق و متکلمی بلیغ و محققى برهانی و گوهر تابناک حکمت بود . در وصفش نبشته اند « لم یشهد التاريخ فیلسوفاً قبل افلاطون نشأ فلسفة جامعة و نظاماً شاملاً لنواحي الفكر

و جوانب الحقيقة، اذ كان كل من سبقه ضيق الافق محدود النظر » حکیم ابونصر محمد فارابی افلاطون را بسی ستوده است .

نام افلاطون اریستاکس بود ، پلاتن (عربی) که تازیان تعریب کرده افلاطون گفته اند لقبی است که معلم العباب ریاضیه اش (ژیمناسستیک) بمناسبت پهنی شانہ یا جنبه باو داده است .

افلاطون میان سالهای ۴۲۹ و ۴۲۷ پیش از میلاد مسیح در شهر آتن یا در جزیره اژین Eginه زاده ، بزرگ زاده بی عالی نسب و نجیب الطرفین و از نسل عالی خدایان پاک بوده است ، از فرزندان «ارکنوس» خدایی که آتمنیان نیای اعلاى خود میدانسته اند . پدر افلاطون اریستون نام داشته ، از نسل واپسین پادشاه آتن بوده ، در کوی «کولی توس» سرای مجللی داشته است ،

مادر افلاطون «بریکسون» از نسل «سلن» حکیم بزرگ آتن که برای نظم هیئت اجتماعیه قوانین نیکو وضع کرده است .

در دوران خردسالی افلاطون دموکراسی بمعنای حقیقی خود در آتن رونق داشت ، و بمناسبت آزادی اصول تعلیم و تربیت عمومی ضعف و سستی یافته بود ، معذک آتن پسران خود را بروش پیشین از هفت سالگی تا هجده سالگی تحت مراقبت خادم سالمندی که باو اعتماد کامل داشتند میگذاشتند ،

افلاطون از کودکی دارای سرعت انتقال و حافظه قوی بود، عطش مفروضی بآموختن داشت، در اندک زمانی علوم ادبیه و ریاضیه و فن موسیقی را فرا گرفت و در ورزش و اعمال پهلوانی گوی سبقت از همسالان خود برد، و به جوائززی نائل شد.

کراتیوس Cratylus آتنی که از پیروان فلاسفه «هراکلیتوس (۱)» بود بتربیت و تعلیم افلاطون قیام کرد و علم حکمت با او آموخت. افلاطون با همتی فتور ناپذیر از اغصان دانش نمرة فضیلت میچید، بسختر انبهای سوفسطائیان (۲) که در آن عصر معلم ریاضیات و ادب و معرفت بودند گوش فرامیداد، لکن فلسفه ایشان را ناسودمند و بی حاصل یافت.

(۱) هراکلیتوس، که تازیان بتعریب هرقلیطس کرده اند، از حکماء باستان یونان است که بسال ۵۷۶ پیش از میلاد مسیح در «افس» مستعمره یونانی در آسیای صغیرزاده، سلیل فامیل اریستکرات نیلی بود، بعالی ترین مناسب زادگاه خود رسیده است. هراکلیتوس آتش را اصل کون میدانسته، فلسفه خود را در رساله ای برمز و تعقید نبشته که تاروزگار سقراط دردست بوده است. سقراط میگفت من نیمی از فلسفه او را فهم کرده ام.

هراکلیتوس دنیا را بچیزی نمی شمرد، نسبت بحوادث سوء ظن مفروضی داشت، مدام گریان و تنگدل زین جهان فراخ بود.

(۲) در پایانهای سده پنجم گروهی از اهل نظر در یونان ظهور کردند که آموزگاری فنون را پیشه خود ساخته بودند، از شهری بشهری میرفتند و در مقابل پایمزدی که میگرفتند علم و حکمتی که در کوله بار خود داشتند در معرض استفاده مردم میگذاشتند و شاگردان خود را در فن جدل و مناظره ماهر می ساختند. میان سوفسطائیان معلمین آگاه یافت می شد که صرف و نحو زبان و معانی بیان و علم و هیئت و ریاضی و فلسفه و آیین سخنوری بشاگردان خود می آموختند. این آموزگاران را بواسطه تبحرشان در فنون شتی «سوفیست» میخواندند. تازیان سوفیست را که بمعنای دانشور است بتعریب سوفسطائی کرده اند - و سوفسطائی از معنی حقیقی خود تحول یافته علم شده است برای کسانی که بمغالطه می پردازند.

افلاطون بیست سال داشت که بسقراط پیوست ، و درده سال پایان زندگانی ، آن حکیم بزرگوار نلمید برجسته وفادار ودوست مخلص او بود  
 سقراط که فیلسوی جلیل بمعنی حقیقی کلمه - یعنی دوست دارنده دانایی - بود، بجوانان نزدیک می شد و می کوشید ایشان را بیروی روشی که خودش درزندگانی اختیار کرده است وادارد.

در روزگار جوانی افلاطون نائره جنگ «پلوپونز» میان «آتن» و «اسپارت» مشتعل شد و آسیای آن نزدیک یک ربع قرن در گردش بود ، وازنواحی وبلاد یونان گذشته بمتصرفات ایران هم رسید

این جنگ خونین عظمت دولت آتن را درهم شکست و ارکان قوه سیاسی آنرا متزلزل کرد اختلال در کلیه شئون راه یافت - چون مردم ازدمکراسی که برافراط میرفت ضجر شدند ، طبقه اریستکرات روی کار آمدند ، و زمام امور جمهور بدست سی تن جبار که میانشان عدهیی از خوبشاوندان افلاطون بودند افتاد - ایشان میخواستند بلاد را ازفوضی هرج و مرج دمکراسی تطهیر کنند ، لکن نتوانستند . واز اینکه باصلاحاتی که در نظر داشتند توفیق نیافتند بر قسوت و خشونت افزودند (۱) این جنگ ، که در تمام نیمه دوم سده پنجم میان آتن و اسپارت بر سر برتری

(۱) میدانید سرزمین یونان شبه جزیره باریکی است در جنوب قاره اروپا، میان دریای «ایونی» و بحر «اژه» ، که بواسطه سلسله جبال و خلیجهای عدیده و جزیره های بسیار بنواحی چند منقسم گشته ، و هر ناحیه در روزگار پیشین حکومت مستقلی داشته است ، آتن و اسپارت دارای اهمیتی بسزا بوده ، و تاریخ باستان یونان در پیرامون این دوشهر دورمیزده است .

دولت آتن در آغاز پادشاهی بود و رژیم سلطنت باصول وقواعد دینی تکیه داشت ، لکن در عصر افلاطون جمهوری توأم با دمکراسی . دولت اسپارت اشرافی بود و امور جمهور را دو پادشاه و مجلس سنایی مرکب از ۸۲ تن پیران نبیل مجرب تمشیت میدادند.

درگیر بود و سرانجام آتن شکست دید و اسپارت پیروز گشت و بساط دموکراسی آتن را بر چید ، اثرات عمیقی در افلاطون گذاشت و او هم از دموکراسی و هم از اریستوکراسی سر خورد. در دوران زمامداری اشراف بود که سقراط بوشایت سوفسطائیان بانهاام اشاعه دادن کفر والحد و ناسزا گفتن بخدایان و فاسد کردن عقائد و افکار جوانان بمحاکمه جلب و محکوم بمرگ شد .

سقراط را بسال ۳۹۹ پیش از میلاد در محکمه عالی جنائی که اعضاء آن پانصد تن بودند و بقرعه از افراد اهالی آتن انتخاب میشدند محاکمه کردند.

سقراط زندگانی متوسط حکیمانهای مائل بفقرو قناعت داشت ، رفتار و گفتار و کردارش درخور ملامت نبود ، و خارج از استهزاء ملیحی که بالطبع از مباحثات او ریزش داشت بکسی آزاری نمیرساند ، در طلب جاه و مال نبود

عزت آن یافت که بر کند دل از مال جهان

راحت آن دید کزان دست طمع باز کشید

افلاطون شخصاً در پیشگاه قضاة برای دفاع از استاد بزرگوار خود قیام کرد و سحر حلال آورد ، لکن دشمنان سقراط که می ترسیدند قضاة تحت تاثیر گفتار خطیب جوان واقع شوند همه همه کردند ، بانگ و خروش بر آوردند.

دوستان سقراط اسباب فرارش فراهم آوردند ، حکیم بزرگوار با احترام قانون بلد خویش از فرار امتناع کرده گفت : از مردن باک ندارم ، زیرا که مرگ نیست مگر گذشتن از زندان تن و پیوستن بعالم تجرد ، و بعبارة اخری ، تبدیل جامه کثیف ظلمانی بپوشش لطیف روحانی .

پس از مرگ استاد شاگردانش پرا کنند و هر يك بسویی رفتند ، با احتمال قوی علت سفر کردن ایشان این بود که نمی توانستند جای سقراط را خالی ببینند ، و در ورزشگاهها حاضر شوند و نگاهها و کنایه های شماتت آمیز را تحمل کنند.

افلاطون ، که در جوانی خرد پیران داشت و بزرگ نامی یافته بود ، بشهرهای

نزدیک و دور و دریا‌های پر شور سفر کرد. و درین تاریخ که دوره دوم زندگانی وی آغاز میشود، نخستین رساله‌ی که نبشت خطابه دفاعیه سقراط بود.

افلاطون برای شناسایی اقوام و امم و سیر در آفاق و انفس و فرا گرفتن علم و حکمت، که در آن روزگار در اصقاع جهان پراکنده بود (۱)، ده سال سفر کرد، و از اکابر هر فن علوم متنوعه آموخت.

افلاطون از آتن بشهر «مغاری» واقع در شرقی برزخ «کرنٹ» رفت، برای دیدار دوست و همکار خود «اقلیدس» از شاگردان سقراط که در مدرسه فلسفی خود را در آنجا گشوده و جمع کرده بود میان حکمت سقراط و فلسفه مدرسه ایلیه (۲).

افلاطون از مغاری، برای تکمیل علم هیأت و نجوم بکشور مصر رفت، و از وادی نیل بقیروان شد بقصد دیدار «تئودر» (۳) حکیم ریاضی شهر.

افلاطون از آفریقا بشبه جزیره ایتالیا شد و بشاگردان مدرسه فیثاغورس حکیم (Gythagore) پیوست و باسرار فلسفه ایشان پی برد (۴). در حکمت فیثاغورس علوم

۱ - هنگامی که یونانیان بعلم و حکمت گرائیدند شرقیان معلومات فراوان فراهم آورده بودند، مردم با استعداد یونان معلومات سودمند شرق را گرفته در قالب ذوق سرشار خود ریختند.

۲ - فلسفه ایلیه منسوب است به Elea مستعمره یونان در جنوبی ایتالیا.

۳ - تئودر از حکمای یونان است که بسال ۳۲۵ پیش از میلاد مسیح در «کیون» از بلاد «برقه» زاده است. - برقه صقع پهناوری است میان اسکندریه و آفریقه.

۴ - فیثاغورس یکی از حکماء نامی یونان باستان است، میال سالهای ۵۸۰ و ۵۷۰ پیش از میلاد مسیح در جزیره «ساموس» زاده در جوانی بمصر و فنیقی و کده و هندوستان رفته از دانشمندان شرق استفاده برده، در پایانهای سده ششم بیونان بازگشته سرانجام بایتالیا مهاجرت کرده، در شهر «کروتون» از بلاد جنوبی آن کشور رحل اقامت افکنده، گروهی پیرو او شدند و آیین اخوت خاصی بوجود آوردند که فیثاغورس بمنزله پاپ ایشان بود. - حکیم عمری بسزا کرد و در آنجا در گذشت.

ریاضی اهمیتی بسزا داشته است . اعداد را اصل وجود و همهٔ امور را نتیجهٔ ترکیب اعداد و نسبت‌های آنها میدانسته است .

فیثاغورسیان انجمن‌های سری تشکیل داده بودند که هم دینی و هم سیاسی بود ، پوشیدن جامهٔ سپید را شعار خود ساخته ، به تقشف و خشونت زندگانی میکردند ،

افلاطون از ایتالیا رهسپار جزیرهٔ سیسیل شد ، و در آنجا با دیون ( Dioon ) داماد « دنی سیوس » کبیر- پادشاه مستبدشهر « سیراکوز » آشنایی و دوستی پیدا کرد ، بوسیلهٔ وی بدربار آن سلطان جبار راه یافت .

پس از چندی دنی سیوس از برخی تعالیم اخلاقی و مناقشات فلسفی که افلاطون میان دربارانش منتشر میکرد خشمگین گشت و فرمان داد او را در بازار برده فروشان بهر کس که بیشتر میخردش بفروشند . فیلسوف جوان در رقیت می ماند اگر یکی از پیروان مدرسهٔ فلسفی « قوریناٲیه » که « آنی سربیس » نام داشت فدیه برای آزادی وی نداده و وسائل بازگشتنش را بآتن فراهم نکرده بود .

در سنهٔ ۳۸۸ که افلاطون بیونان باز گشت چهل سال داشت ، شهوات و هواهای نفسانی خود را رام کرده ، بمراحل کمال رسیده ، افلاطون دیگری شده بود .

افلاطون مدرسهٔ خود را در بوستانی که در ۱۱۰۰ متری بیرون شهر آتن در شمال آن بلده - داشت گشود ، چون بوستانی مجاور چمن ورزشگاه منسوب به « آکادموس » Académus از ابطال قدیم بود ، فلسفهٔ افلاطون معروف بحکمت آکادمی شد . - و امروز ، در اروپا ، مطلق انجمن علمی را آکادمی می نامند . ازین تاریخ دورهٔ سوم زندگانی پرافتخار او آغاز میشود .

در اندک زمانی شهرت استاد بالا گرفت، از هر سوتشنگان زلان معرفت با آکادمی روی آوردند، در میان ایشان جوانان اریستکرات دیده میشد که تعلیم و تربیت دقیق فرا میگرفتند. عامه مردم آتن نیز برای استماع سخنرانیهایی که افلاطون میکرد می آمدند.

آکادمی دارای چشمه آب صافی و چشم انداز زیبا بود، افلاطون دوست داشت که زیر سایه درختان با شاگردان خود تمشی و مفاوضت کند.

افلاطون با اینکه ثروت و خواسته بسیار از پدربارث برده بود، بغفت و قناعت میگذرانید، تمام عمر مجرد زیست، اعراض از دنیای فریبنده و احترام از آایشهای آنرا بر حکیم واجب میدانست، (تکلیف گرنیاشد خوش توان زیست) با دوستان مهربان بود، اخلاق کریمه و دست بخشنده داشت، سیم و زر در نظرش قدری نداشت.

در چنین محیط آرام بود که افلاطون رساله مکالمات خود را نوشت، و در آن کتاب - ضمن مباحثات میان فلاسفه - مسائل اساسی اخلاق و اجتماع و سیاست را مطرح کرد و نظریه های سیاسی خود را هم نگاشت. او درسیاسیات افادات عالییه دارد و عمل سیاست را در خور حکیم می داند.

افلاطون از چهل و یک سالگی تا پایان عمر در آکادمی بتعلیم و تفکر و تحقیق گذرانید، در دوران سوم زندگانی خود که چهل سال امتداد یافت دو بار بجزیره سیسیل رفت.

سلطان مستبد «سیراکوز» بسال ۳۶۷ در گذشت و پسرش «دنی سیوس صغیر» بجای او نشست، دیون دوست گرامی خود را بسسیسیل دعوت کرد، در دربار پادشاه جوان یک سال از افلاطون مانند محبوسی که مورد احترام باشد پذیرائی شد، لکن دیون و افلاطون نتوانستند دنی سیوس را وادارند که بشهر سیراکوز آزادی بدهد تا امور جمهور بطرز جمهوریات فیثاغورس تمشیت داده شود،

باز پس از ده سال دیگر خود پادشاه افلاطون را بسیسپیل خواند تا نظریه او را بردولتش تطبیق کند ، لکن پس از چندی بتلقین بدآموزان متملق - دیون را از سیرا کوز تبعید کرد و فیلسوف را بیونان باز گردانید ،



افلاطون عمری بسزا یافت ، هشتاد و دو سال درین جهان زیست ، بسال ۳۴۸ یا ۳۴۷ پیش از میلاد مسیح در گذشت .

کالبد او در بوستان محبوبش زیر سایه درختان زیتون ب خاک سپرده شد . در خاندانش پسری بنام « آده ایمان توس » بجای ماند که نواده برادر افلاطون بود و حکیم وی را وارث خود قرار داد .

درهای آد کامی پس از افلاطون مدت ۹ قرن همچنان برای طلاب علم و حکمت باز بود ، تا آنکه بسال ۵۲۹ میلادی بفرمان « ژوستینی نین » امپراتور روم شرقی بسته شد ، لکن دارای ارزش علمی نبود ، در آنجا بیشتر پیرامون پاره مسائل تاریک ماوراء الطبیعه بحث می شد .

از افلاطون سی رساله در دست است که نفیس ترین یادگار حکمت و بلاغت بشمار میرود . حکیم بزرگوار بتمام اصول ادبی عصر خود آشنا بود ، ذوق شاعری سرشار و فصاحت و شیرینی بیان داشت (معجز عیسویش در لب شکر خا بود) در جوانی شعر میگفت ، چکامه های غراء و مقطعات شیوا و قصص بسیار منظوم کرده بود ، که پس از پیوستن بسقراط همه آنها را سوزانید .

افلاطون در حکمت میان طریقه استدلال و تعقل و قوه شاعری و تخیل جمع کرده بود . فلسفه او همان حکمت سقراط است که آنچه از علوم کونیه و حکمت دیگران اندوخته بران افزوده طاقه دیبای نوینی بافته بود .

افلاطون بی اندازه بعلوم علاقمند بود ، مخصوصاً بریاضیات ، و بر سردر آکادمی



نویسانده بود: هر کس هندسه نمیداند داخل نشود. و عقیده اش این بود که از وظائف دولتهاست که جوانان را از لحاظ پزورش فکر بصلاح ریاضیات که موضوعاتش همه امور ذهنی است مجهز کند.

خود افلاطون در ریاضیات زبردست بود و میگفت: اگر کسی ریاضی دان نباشد امکان ندارد که از خدایان یانیمه خدایان و ابطال بشود یا لا اقل در شمار اشخاص کامل بیاید. کتاب جمهوری افلاطون در نقش این علم که میتواند روح را که بواسطه اشتغالات دیگر زندگانی افسرده و نایبنا گشته است بهیجان بیاورد بحث میکند.

شیشرون، خطیب نامی روم، میگوید: افلاطون تا آخرین نسمه حیات قلم را ترك نکرد. قوه متخیله اش خلاق معانی بود.

مقاله خود را پایان میدهم و بحث در فلسفه افلاطون را بوقت دیگر

میگذاریم.

### کم گوئی

کم گوی و گزیده گوی چون در ناز اندک توجهن شود پر  
لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد

( نظامی )

### سخن گوئی بموقع

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن  
بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی

( سعدی )